

از نگاه دیگری





محمد منصور نژاد

نوشتار حاضر با عناوین کلی زیر سامان یافته است:

- * مقدمه
- * هاجر و حج
- * زنان و حج در اسلام
- * جمع بندی و نتیجه گیری.

الف: مقدمه

در مدخل بحث، توجه به نکاتی چند ضروری است:

۱) ضرورت بحث:

دست‌کم به دو دلیل، طرح بحث «نقش بانوان در حج»، با اهمیت و ضروری است: اول: در عصر جدید، با توجه به بالا رفتن آگاهی‌ها و دانش‌ها، پرسش‌های فراوانی به‌ویژه از سوی نسل جوان؛ از جمله در مسائل زنان، مطرح می‌شود که پاسخگویی به آنها از سوی دین‌داران، آسان نیست و از این رو، دین و دینداران گاهی در معرض اتهام‌اند.



نقص عقل زنان در بعضی از نصوص، مورد پرسش است. منوط نمودن خروج زن از منزل به اجازه شوهر، زنان امروزی را قانع نمی‌کند. مشروط کردن ازدواج دختران به اذن پدر، حساسیت برانگیز است^۱ و... در چنین فضایی، سخن از نقش فعال زنان از نگاه ادیان توحیدی و اسلام، پاسخ درخور و شایسته‌ای به بعضی از پرسش‌ها و شبهات مربوط به حقوق زنان است و لذاست که ضرورت پژوهش در این موضوع، نسبت به زمان‌های گذشته، جدی‌تر و حیاتی‌تر شده است. دوم: این ضرورت آنگاه مضاعف می‌شود که نخبگان دینی در بحث حقوق زنان، آن هم در حوزه حج، به ندرت سخن گفته و اندک نوشته‌اند. اینجاست که در این خلأ بحث و فراوانی پرسش‌ها، جای چنین نوشته‌هایی بسیار خالی است و این مکتوب کوتاه نیز تنها می‌تواند در آمدی بر بحث تلقی گردد.

(۲) حیطة زمانی موضوع:

چنانکه در عنوان مقاله آمده است، آغاز مباحث، به نقش «هاجر»، همسر ابراهیم و مادر اسماعیل علیه السلام در مکه و تأسیس مناسک حج اشاره دارد و انتهای آن به نقش زنان در عصر اسلامی باز می‌گردد. واضح است که طرح مبسوط این مباحث (به‌ویژه بخش دوم)، هرگز در یک مقاله نمی‌گنجد. از این رو:

اولاً: این نوشتار اجمالاً به نکات برجسته و حوادث مهم نظر دارد.

ثانیاً: مباحث تاریخی نیز، با روش «تحلیلی» (نه توصیفی)، مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، از میان حوادث تاریخی، مقاطع خاصی به بررسی گذاشته می‌شود. با این نگاه است که عصر طولانی مربوط به مقطع اسلامی، ابتدا به چند گزارش تاریخی و سپس به اهم مباحث فقهی حج بانوان از نگاه فقه شیعی اشاره دارد.

(۳) مکان حج (بکه) و حضور زنان:

نکته قابل توجه اینجا است که در نامگذاری شهر مکه به «بکه» و وجه خواندن آن به این نام، به گونه‌ای حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و دینی را می‌توان دید. در

آیات قرآن، از نخستین خانه‌ای که برای هدایت جهانیان بنا گردید، به «بکه» یاد شده و از ویژگی‌های آن؛ مانند مقام ابراهیم و...^۲ فهمیده می‌شود که مراد از بکه، همان مکه است. در تفاسیر، به نقل از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«اگر مکه را بکه خواندند، برای این بود که در آن، زن و مرد مخلوط و درهم‌اند؛ می‌بینی که زنی پیش رویت و زنی دیگر در سوی راست و زنی طرف چپ مشغول نمازند و تو شانه به شانه زنی نماز می‌خوانی و هیچ عیبی هم ندارد، در حالی که این کار در دیگر نقاط کراهت دارد.»^{۳ و ۴}

حاصل آن که نقش فعال و مشارکتی زنان را، حتی در وجه تسمیه مکان حج نیز به وضوح می‌توان دید. از این رو، بحث از زنان و حج، از این نگاه، مسأله مستحدثی نیست و خاستگاه دینی و روایی دارد.

ب: هاجر و حج

برخی از نکات مورد اشاره در ارتباط هاجر با حج، عبارت‌اند از:

(۱) اصل داستان ازدواج ابراهیم با هاجر و تولد اسماعیل و نگرانی‌های ساره از این ماجرا و مأموریت حضرت ابراهیم برای این که این مادر و فرزند را به سرزمین دیگر ببرد، به جهت مشهور بودنش، نیاز به شرح و بسط ندارد.

البته در این نکته که «آیا مادر و فرزندی که حضرت ابراهیم آنان را به مکه آورد و مأمور به ذبح فرزند شد، ساره و اسحاق بوده‌اند یا هاجر و اسماعیل»، از سوی سایر ادیان و نیز از نگاه اسلامی، تشکیک‌هایی مطرح شده است. در این میان، در فرهنگ شیعی، با ادله فراوانی، جمع بندی نهایی آن است که: مادری که فرزندش را در آغوش داشته و مورد عنایت مکرر الهی قرار گرفته و مسائل حج با او گره خورده، هاجر و فرزندش اسماعیل علیه السلام است.^۵ و یهودیان از روی حسادت، کوشیده‌اند که داستان ابراهیم در مکه را با اسحاق مطرح کنند.

(۲) از نکات قابل توجه در داستان حضرت ابراهیم، هاجر و اسماعیل، آن است که «سعی» هاجر میان «صفا و مروه» برای جستن آب و غذا در هفت بار، با نگرانی و



دلشوره، بعدها از سوی خداوند به عنوان رکنی از ارکان حج برای دیگران قرار داده شده و بدین نحو از سوی دیگران نیز تلاش این زن مورد توجه و تجلیل قرار گرفته است و به تعبیر یکی از تفاسیر:

«حق تعالی دويدن و تاختن آن زن را رکنی کرد از ارکان حج، تا هرکه به حج آن خانه برود، موافقت تاختن (و سعی) هاجر را، هفت بار از میان صفا و مروه، سعی کند.»^۶

حاصل آن‌که، زنان (هاجر) در تأسیس ارکان حج و مراسم و مناسک این آیین الهی نقش داشته‌اند.

۳) در کنار کعبه، نیم دایره‌ای به نام «حجر اسماعیل» قرار دارد که در آنجا قبر هاجر و اسماعیل و جمعی از انبیا است. کسی که طواف می‌کند باید قسمت حجر را نیز مانند کعبه طواف کند.

آری، زن جوانی که به خاطر خدا در بیابان‌های مکه تنها ماند و به این فرمان الهی رضا داد و با پاسخ ابراهیم که در پرسش او (ما را به که می سپاری؟) گفت: خدایی که مرا فرمود تا شما را به اینجا آورم و رها کنم و...، راضی شد و گفت: «رَضِيتُ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ امْتَلَيْتُ لِإِثْرِ اللَّهِ»^۷ باید مزارش در کنار دیگر انبیا و اولیا، سالیان سال محل طواف میلیون‌ها انسان در حال عبادت باشد و یاد این زن فرمان‌بردار خدا، راضی به امر او و متوکل به درگاهش، در تاریخ و در قلب عاشقان حق، زنده و جاویدان بماند. اینجاست که حضور فعال^۸ معنوی و سازنده زنان در حج را می‌توان با توجه به داستان هاجر، الهام گرفت و توصیه کرد.

۴) آیا می‌توان از هاجر به عنوان الگوی زنان و مردان مؤمن یاد کرد؟ در پاسخ باید گفت که در فرهنگ دینی، اگر انسانی وارسته شد، الگوی دیگر انسان‌ها است و از این رو، در قرآن کریم، از چهار زن نمونه (دو نمونه خوب و دو نمونه بد) سخن به میان آمده است. خداوند، نمونه مردم بد را با نقل دو زن بد، یعنی زن نوح و زن لوط، تبیین می‌کند^۹ و دو نمونه خوب از زنان را نیز به عنوان الگو می‌آورد و درباره آن‌ها می‌فرماید:

«و باز خدا برای مؤمنان زن فرعون (آسیه) را مثل آورد، هنگامی که عرض کرد: بار الها! تو خانه‌ای برای من در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش.»^{۱۰}

و در آیه بعد، از «مریم دختر عمران» نیز که دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است، به عنوان الگوی مؤمنان؛ اعم از زن و مرد، یاد نموده است.^{۱۱} حاصل آن‌که:

الف: زنان می‌توانند الگوی زنان و مردان، هر دو باشند و بر این اساس، از نگاه دینی و قرآنی می‌توان از الگو و اسوه بودنِ هاجر سخن به میان آورد.^{۱۲}

ب: در سوره ممتحنه، آیه ۴ می‌خوانیم:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾.

برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکو است که به ابراهیم و کسانی که با او بوده‌اند، اقتدا کنید.

آیا هاجر از مصادیق بارز یاران و کسانی که با ابراهیم بوده‌اند، نیست؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، بر اساس نصوص قرآن، از اسوه و الگو و نمونه بودن هاجر برای زنان و مردان مؤمن و با ایمان می‌توان اقامه دلیل کرد.

باید از هاجر درس توکل در مشکلات آموخت؛ این‌که در نهایی‌ها و بی‌بناهی‌ها و درماندگی‌ها به خدا امید داشت و به او توکل کرد.

ج: عظمت شأن هاجر، که می‌تواند برای زنان و مردان در عرصه تاریخ الگو و اسوه باشد، به آزمون‌ها پایداری‌ها، توکل‌ها و خداگرایی‌هایی باز می‌گردد که عمدتاً به فضای مکه و مناسک و مراسم حج به لسان امروزی مربوط می‌شود. حرکات این زن متوکل و راضی به قضای الهی، گاه عیناً در مناسک حج الگو قرار گرفته و از این رو، در آیات قرآن، مثلاً صفا و مروه از نشانه‌های خدا یاد شده است^{۱۳} و اگر هاجر با اضطراب و هروله کنان در میان این دو کوه، در آمد و شد بود، در فرهنگ دینی و شیعی، هروله در سعی صفا و مروه لازم است و در فلسفه این حکم نیز در روایات آمده است: اینجا مکانی است که دستوراتش برای بیدارکردن متکبران است.^{۱۴} و اگر او مأمور شد که از آب زمزم بنوشد، این مکان مشرب حجاج خانه خدا گردید و... .

د: تمسک به این الگوی مطلوب و پیروی از آن، در ظواهر حج نیز خلاصه نمی‌شود،



بلکه باید از هاجر درس توکل در مشکلات آموخت؛ این که در تنهایی‌ها و بی پناهی‌ها و درماندگی‌ها به خدا امید داشت و به او توکل کرد. به عبارت بهتر، تاریخ هاجر در کنار ابراهیم و اسماعیل، تاریخ عبودیت است و تمام افراد نوع بشر، به نحوی در این آزمایشی که آن‌ها از آن گذشتند، وارد می‌شوند و در خروج از بحران‌ها و شداید، باید به الگوها و اسوه‌هایی چون ابراهیم و هاجر اقتدا کرد.^{۱۵}

ه: اگر از جمله روش‌های تربیتی برای ساختن و بازسازی جسم و جان افراد، بهره بردن از روش توجه دادن به الگوها است و در یک نظام تربیتی، تمرکز و توجه به الگوها حسن است، هاجر در وضعیت حاضر نیز برای تربیت نسل قدیم و جدید، پیام‌های شنیدنی، به ویژه در فضای مکه و حج دارد.

۵) یکی دیگر از بخش‌های شورانگیز حج، که برای هر زن و بلکه هر انسان، جذاب و مایه افتخار است، عکس العمل هاجر در زمانی است که از قربانی شدن تنها فرزندش به دست ابراهیم آگاه می‌شود. رابطه میان مادر و فرزند به درستی رابطه عاشقانه و از مصادیق بارز عشق‌ها (عشق برادرانه، عشق به خود و...)؛ یعنی «عشق مادرانه» قلمداد شده است.^{۱۶} و از تعاریف مورد قبول عشق، وجود محبت شدید میان طرفین است.

اگر دو نکته همزمان مورد عنایت قرار گیرند، عظمت کار هاجر در داستان ذبح اسماعیل رخ می‌نماید و قابل فهم تر می‌شود؛ از یکسو وجود محبت شدید میان مادر و فرزند و به خصوص مادر به فرزند خود، در آن فضایی که سالیانی به تنهایی با هم انس گرفته و به سختی اسماعیل را در آن بیابان‌ها پرورانده است و از سوی دیگر، ظاهراً استدلال‌ناپذیر بودن عمل ابراهیم و خشن و غیرقابل تحمل بودن اقدام، که قرار است انسانی، آن هم کودک، خصوصاً به دست پدر کشته شود و در چنین فضا و با چنین بستری، هاجر باید صبوری پیشه کند.

و سوسه‌های شیطان در چنین موقعیتی قابل درک تر است. شیطان به سراغ ابراهیم رفت و خواست او را از اقدامش منصرف کند، توفیق نداشت. آن‌گاه نزد مادر آمد و گفت که ابراهیم می‌خواهد اسماعیل را بکشد. هاجر گفت: در جهان کسی باشد که فرزند خود را بکشد؟ شیطان گفت: دعوی می‌کند که خدای می‌فرماید. زن (هاجر) گفت: چون خدای می‌فرماید، لابد باشد. از آن که فرمان خدای به جای باید آوردن، ما رضا دادیم و تسلیم شدیم.^{۱۷}

این حرکت ایمان مدار و عبودیت محور ابراهیم، هاجر و اسماعیل نیز مورد توجه شایسته قرار گرفت و پس از طی این آزمون و ذبح گوسفندی به جای اسماعیل، ذبح و قربانی نیز یکی از اعمال سیزده گانه حج تمتع در اسلام منظور شد، تا در حال این عمل و ادای این تکلیف، یک بار دیگر برای هر حج گزار، اقدام فداکارانه این پدر، مادر و فرزند مورد تذکر قرار گیرد و بیاموزند که در راه خدا، در مقاطعی باید از عزیزترین چیز و مطلوب ترین و محبوب ترین فرد گذشت و به تعبیر قرآنی، شرط رسیدن به مقام ابرار آن است که باید از محبوب ها گذشت:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾^{۱۸}

بی شک با این ملاک ها، هاجر از ابرار و نیکان الهی است.^{۱۹}

۶) بحث از نقش هاجر در مکه و حج را با ذکر افتخاری دیگر از هاجر به پایان می بریم: جالب اینجا است که هم اولین فردی که بعد از ساخته شدن کعبه، پرده ای بر در آن از بیرون آویخت، یک زن است و آن زن کسی جز هاجر نیست، و هم نخستین فردی که داخل کعبه را جامه پوشانید، یک زن است و آن مادر عباس بن عبدالمطلب است که برای فرزندش عباس نذر کرده بود.^{۲۰}

حاصل آن که، هم هاجر با بسیاری از ارکان حج و تأسیس مناسک آن پیوندی وثیق دارد و هم عظمت هاجر به تعامل، ترابط و تلاش های او در رابطه با مکه و حج می باشد.

ج) زنان و حج در اسلام

در این بخش از سخن، تعامل زن و حج از دو زاویه و در دو سطح، مورد مذاقه قرار می گیرد: (۱) زنان و حج در صدر اسلام (۲) زنان و حج در فقه شیعی.

(۱) زنان و حج در صدر اسلام:

مطالب این بخش صبغة تاریخی دارد و بعضی از مقاطع مربوط به حضور زنان در حج، در زمان پیامبر ﷺ، تحلیل و بررسی می شود. اما پیش از ارائه شواهدی بر ترابط زنان و حج در عصر نبوی، بیان نکاتی به عنوان مدخل بحث ضروری است و اهمیت نقش و سهم زنان در



عرصه‌های عبادی و اجتماعی را بهتر نشان می‌دهد:

اول، نگاه عرب‌ها به زن، قبل از اسلام:

بدون ورود به مباحث تفصیلی، تنها با اشاره به چند آیه قرآنی، می‌توان دورنمای ارزش و اعتبار زنان را در فضایی که پیامبر اسلام عرضه می‌کردند، به خوبی دریافت:

﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^{۲۱}

«و چون یکی از آنها را به فرزند دختری مژده آید، از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه شده و سخت دل‌تنگ می‌شود و از این عار، روی از قوم خود پنهان می‌دارد و به فکر افتد که آن دختر را با ذلت و خواری نگهدارد یا زنده به خاک گور کند. (عاقلان) آگاه باشید که آن‌ها بسیار بد عمل می‌کنند.»

و در آیه ۱۴۰، سوره انعام، دلیل کشتن دختران نیز بدینگونه مطرح شده است:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَىٰ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾.

«البته آنان که فرزندان خود را به سفاهت و نادانی کشتند، زیانکارند و بی‌بهره از آنچه خدا روزی‌شان کرد و چون افترا به خدا بستند، سخت گمراه شدند و هدایت نیافتند.»

از آیات فوق می‌توان به اینجا رسید که، در عربستان و در میان عرب‌های ساکن مکه، جنس زن مورد مذمت بوده و فرهنگ جاهلی آن عصر، به وضوح مردسالار بوده است. اگر این نکته پذیرفتنی باشد که دشمنان پیامبر تا آنجا که می‌توانستند، از جهت نظامی و فیزیکی و ظاهری، از گسترش فرهنگ اسلامی جلوگیری کردند و زمانی که نتوانستند و تسلیم فرهنگ اسلامی شدند، درصدد برآمدند که فرهنگ اسلامی و نبوی را تحریف نموده و با ظرافت علیه آن مقابله فرهنگی نمایند، آنگاه به یکی از فلسفه‌های این همه احادیث جعلی پی می‌بریم (مثلاً تنها یکی از وضاعین به نام احمد بن عبدالله جویباری، بیش از ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ حدیث جعل کرده است).^{۲۲}

از سوی دیگر، دفاع از حقوق بانوان و احیای حرمت زن، جزو فرهنگ نبوی بوده است (بخشی از احترام بسیار ویژه پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام نیز در همین راستا قابل تحلیل و فهم است)، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که مخالفان زیرک و فرهنگی اسلام، برای تخریب فرهنگ نبوی، به جعل احادیث فراوان علیه زنان دست زدند و از این رو، به ظاهر در جوامع روایی ما، زنان در ابعاد متعدد، فراوان مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند. اگر ملاک، آیات قرآن و فرهنگ نبوی باشد، به راحتی به جعلی بودن بسیاری از این احادیث می‌توان رسید.^{۲۳}

در ضمن، با فرض سندیت بعضی از اقوال نیز می‌توان تفسیر و تعبیر واقع‌گرایانه و درست از آن‌ها داشت؛ مثلاً اگر در نهج البلاغه در اوصاف زنان آمده است که ناقص‌العقل اند (... نَوَاقِصُ الْعُقُولِ)،^{۲۴} از همان حضرت، در کلام دیگری در بحث مشورت نقل شده که از مشاوره با زنان بپرهیز، مگر آن‌که کمال عقل آنان، آزموده شده باشد:

هم اولین فردی که بعد از ساخته شدن کعبه، برده‌ای بر در آن از بیرون آویخت، یک زن است و آن زن کسی جز هاجر نیست، و هم نخستین فردی که داخل کعبه را جامه بپوشانید، یک زن است و آن مادر عباس بن عبدالمطلب است

«إِلَّا مِنْ جَرِبَتْ بِكَمَالِ عَقْلٍ».^{۲۵}

و در جمع این‌گونه احادیث، که یک‌جا از نقص عقل زنان و جای دیگر از کمال عقل زنان سخن به میان آمده است، می‌فهمیم که حدیث نقص عقل، حکایت از ذاتی بودن نقص عقل برای زنان ندارد و چون این مشکل عارضی و بیرونی است، از این رو، در شرایطی می‌تواند مرتفع شود و به کمال تبدیل گردد و در عصر آن حضرت، به‌خصوص در فضای جنگ‌جمل، این وصف موضوعیت دارد و این شرایط نه عاقلانه است، نه عادلانه و نه ذی‌ارزش، بلکه برای این‌که حرمت زن حفظ شود و کرامت بنی‌آدم اعاده گردد، باید شرایط بیرونی به‌گونه‌ای مهیا شود که زنان بتوانند بالغ، کامل، عاقل و رشید باشند و چنین رسالتی را اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله تعقیب می‌نمود و به دنبال آن بود که فرهنگ جاهلی مردسالارانه و ضد زن را بشکند.

از این مقدمه کوتاه در جهت بحث زنان و حج، می‌توان اینگونه بهره برد که:
اولاً: فرهنگ دینی و قرآنی و نبوی، فرهنگ تکریم زن و اعاده حقوق زنان است.



ثانیاً: ناتوانی‌های زنان در اعصار، بسترها و عوامل بیرونی دارد که حکومت اسلامی و مسلمانان موظف‌اند این فضای جاهلی و ضدّ قرآنی را بشکنند.

ثالثاً: دقیقاً فضای حج از محیط‌ها و فضاهایی است که زنان را به عرصه‌های اجتماعی، به مهاجرت، به تجربه‌های جدید، به مسافرت و به تعامل با دیگران می‌کشاند و از این رو، حج از عوامل مهم سازنده و تأثیرگذار برای احیای فرهنگ قرآنی و نبوی در جهت اعاده حقوق زنان و شکوفایی استعدادهای آنان است.

دوم، شواهد تاریخی:

برخی از شواهد برجسته صدر اسلام و عصر نبوی، که حکایت از ارتباط زنان با حج به طور مستقیم و غیرمستقیم دارند، عبارت‌اند از:

۱-۱) خدیجه و نماز در کعبه:

در کتب تاریخی، به نقل از یکی از افراد می‌خوانیم:

«در روزگار جاهلیت، وارد مکه شدم و میزبانم عباس بن عبدالمطلب بود و ما دو نفر در اطراف کعبه بودیم. ناگهان دیدم مردی آمد و در برابر کعبه ایستاد و سپس پسری را دیدم که آمد در طرف راست او ایستاد. چیزی نگذشت؛ زنی را دیدم که آمد در پشت سر آنها قرار گرفت و من مشاهده می‌کردم که این دو نفر به پیروی از آن مرد، رکوع و سجود می‌نمودند. این منظره بی سابقه حس کنجکاوی مرا تحریک کرد که جریان را از «عباس» بپرسم. او گفت: آن مرد، محمد بن عبدالله است و آن پسر (علی) برادرزاده او و زنی که پشت سر آنها است، همسر محمد (خدیجه) است... به خدا سوگند روی زمین کسی پیرو این آیین نیست، جز همین سه نفر».^{۲۶}

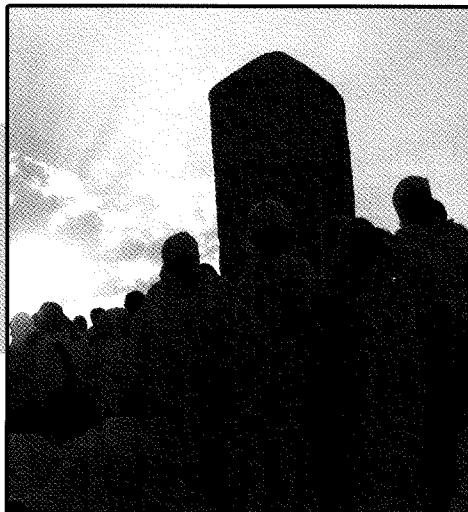
از نکته تاریخی پیش گفته، در راستای نوشتار حاضر بدین گونه می‌توان بهره برد که: اولاً: خانه کعبه همیشه مورد اقبال قبایل و اقوام گوناگون بوده و نقش تیره‌های مهم قریش و مناصب ایشان، که پس از «قصی بن کلاب» تا ۱۵ پست نیز رسید؛ (منصب درباری و پرده داری، منصب سقایت، منصب پرچم داری، منصب دارالندوه، منصب قیادت، منصب کلیدداری کعبه و...)، نیز در این میدان تعیین کننده بوده است. پس مناسک و عبادت به سوی کعبه، امر جدیدی نبوده است و حتی مشرکان نیز بت‌هایشان را در کعبه مستقر نموده و با آنها

ارتباط می‌گرفتند.

ثانیاً: آنچه که در کار خدیجه، در کنار پیامبر و علی، اهمیت دارد، آن است که این سه، فرهنگ جدیدی را برخلاف فرهنگ سنتی و شرک آلود، در معرض دیگران به نمایش می‌گذاشتند که زن و مرد، همدوش یکدیگر به خدای واحد و به خانه خدا (کعبه) رو می‌کنند. این گام‌های آغازین تأسیس مناسک و ویژه اسلامی است که بستر ساز مناسک مبسوط حج در آینده می‌گردید و این افتخار برای زنان در تاریخ ثبت شده که در روزهای آغازین اسلام، همدوش مردان، در تقویت و گسترش اسلام نقش داشته و در کنار خانه خدا، کعبه، فرهنگ اسلامی را تأسیس و معرفی می‌نمودند.

۲-۱) بیعت زنان با پیامبر در حج:

مردم مدینه، از حدود سه سال پیش از هجرت، با اسلام آشنایی یافتند. در نخستین پیمان عقبه، ۱۲ نفر به آیین توحید گرویدند و در دوّمین پیمان عقبه، کاروان حج مدینه، که بالغ بر ۵۰۰ نفر بود، حرکت کرد. در میان کاروان ۷۳ نفره مسلمانان، چند تن زن بودند و بقیه بی طرف یا متمایل به اسلام بودند. گروه مزبور با پیامبر در مکه ملاقات کردند و برای انجام دادن مراسم بیعت، وقت خواستند. پیامبر فرمود: محلّ ملاقات «منا» است، هنگامی که در شب ۱۳ ذی حجه دیدگان مردم در خواب فرو می‌رود، در پایین عقبه به گفتگو بنشینیم. و این پیمان و بیعت، علی‌رغم حساسیت‌های مشرکین مکه، برگزار شد.





پیمان عقبه که در سال ۱۲ بعثت رخ داد، به نام «بیعه النساء» شهرت یافت و در وجه تسمیه آن بدین نام، این نکته گفته شده که شرکت زنان، علاوه بر مردان، که تا آن زمان جنبه عمومی نداشته، چنین رسمی را ایجاب می‌کرده است.^{۲۷}

در این شاهد تاریخی، می‌بینیم که اگر خدیجه در میان زنان، از نخستین مسلمانان است، زنانی از مدینه نیز در حین سفر به مکه و در آن فضای رعب آور و خطرناک، که از سوی قبایل خود و نیز از سوی مشرکان مکه در امنیت نبودند، در فضای حج، به گسترش اسلام کمک نموده، به مناسک حج روح حقیقی، معنوی، توحیدی، هاجری و ابراهیمی بخشیدند.

۳-۱) ام سلمه و گره کشایی:

پیغمبر اسلام ﷺ پس از آن‌که در مدینه مستقر شد و آن حد از قدرت اجتماعی را به دست آورد که بتواند سنت‌های کهن را بشکند، برای گزاردن «حج نمونه»، عازم مکه شد. آن حضرت در سال ششم هجرت، وقتی با حدود ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ نفر به سرزمین «حدیبه» رسید، مأمورانی از مکه آمده، گفتند: شما امسال حق حج رفتن ندارید و گرنه جنگ خواهد شد و بالأخره کار به عقد قرارداد «صلح حدیبیه» کشید و قرار شد پیغمبر آن سال را برگردد و از انجام حج منصرف شود و سال آینده، آن هم برای سه روز به حج برود و بت پرستان سه روز اطراف خانه خدا را خالی کنند و در اختیار مسلمانان بگذارند.

وقتی این مطلب تمام شد، پیامبر فرمود: ما امسال گرچه احرام بستیم و در حال احرام، قربانی نیز با خودمان آوردیم، اما نمی‌توانیم حج خود را تمام کنیم. بنابراین، همینجا هرکس قربانی‌اش را ذبح کند و از احرام به درآید. با این‌که پیامبر چند نوبت به آنان فرمود: بروید و قربانی‌های خود را بکشید و از حالت احرام بیرون آید، همه به آن حضرت خیره می‌نگریستند و دستورش را اجرا نمی‌کردند. این نکته، مشکل بزرگی ایجاد کرد (حتی بعضی گفتند که ما در پیامبری او شک کردیم). پیامبر با اوقات تلخ، به چادر «ام سلمه» (یکی از همسرانش) رفت. ام سلمه وقتی ناراحتی آن حضرت را دید، عرض کرد: یا رسول الله، مطلب چیست؟ پیامبر فرمود: مگر نمی‌بینی من به آن‌ها دستور می‌دهم به فرمان خدا بروید، گوسفندهایتان، شترهایتان و قربانی‌هایتان را که آورده‌اید، ذبح کنید و از حالت احرام بیرون بیایید، اما به فرمان خدا عمل نمی‌کنند.

امّ سلمه گفت: ای پیامبر خدا، این که راهش آسان است. شما این بار بدون این که با احدی حرف بزنید، خودتان بروید و قربانی خود را ذبح کنید، ببینید چه می شود. پیغمبر پیشنهاد امّ سلمه را جالب یافت و همان را عملی کرد.

در اینجا ابن اثیر در «کامل» نقل می کند: با فاصله ای بسیار کوتاه، مردم چنان برای قربانی هجوم آوردند که گویی این ها آنان نبودند که در برابر دستور پیامبر مقاومت می کردند.

از این فقره به وضوح افتخار دیگری برای زنان در تاریخ اسلام، در رابطه با مناسک حج ثبت می شود؛ زیرا هم به جایگاه والای زنان مؤمن در پیشگاه پیامبر پی می بریم و هم به حضور و مشارکت فعالانه این بخش از جامعه در عرصه های سیاسی، اجتماعی و عبادی و در نهایت تأیید شایستگی زنان برای مستشاری در سیره نبوی است. در این فضا، پیشنهاد دقیق امّ سلمه در سنت شکنی فرهنگ حاکم و البته ناصواب، نقش تعیین کننده ای ایفا می کند.

۴-۱) توجه به زنان در سخنرانی حَجَّة الوداع:

از آنجا که مراسم حج هنوز شکل واقعی خود را نیافته بود، پیامبر اسلام، در سال دهم هجرت، از سوی خدا مأمور شد که در آن سال، در مراسم حج شرکت کند و مردم را در عمل به تکالیف خود آشنا سازد و هرگونه شاخه های زاید را ببرد و حدود عرفات و منا و موقع کوچ را به مردم آموزش دهد. این سفر که با اعلان عمومی همراه بود، شوق و علاقه فراوانی را در دل گروه عظیمی از مسلمانان برانگیخت و به دنبال آن، هزاران نفر در اطراف مدینه خیمه زدند. حج آن سال که به «حَجَّة الوداع» مشهور است، با عظمت ویژه ای برگزار شد.

از جمله نکات ماندگار آن حج، سخنرانی حضرت در راه عرفات، در نقطه ای به نام «نَمْرَه» است. پیامبر نماز ظهر و عصر را در سرزمین عرفات با صدها هزار تن به جا آورد، سپس خطبه تاریخی خود را در آن روز، در حالی که روی شتر قرار گرفته بود، ایراد کرد و یکی از یاران، سخنان او را تکرار کرد و به گوش دیگران رسانید؛ از جمله بندهای این سخنرانی، این بود که:

«هان! ای مردم، زنان شما بر شما حق دارند. شما نیز بر گردن آنان حق دارید... من در این سرزمین به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید؛ زیرا آنان امانت های الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده اند.»^{۲۸}



این فراز از کلام نبوی، با مراجعه به آیات قرآن، به نحو زیر تفسیر شده است: بنابراین، حج گزار نظاره گر این سخن خدای تعالی است که فرمود: «...وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...»^{۲۹} و خدا میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. (و شاهد این فرمایش او است که: «...هِنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ...»^{۳۰} «زنان لباسی برایتان هستند و شما برای آنها لباسی هستید.» و این گفته خدای تعالی را می بینید که فرمود: «...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»^{۳۱} «برای آنها (زنان) نیکیی (حقوق مشروعی) است، چنانکه بر آنها (از طرف مردان) است.»^{۳۲}

حاصل این بخش از سخن آن است که:

اولاً: زنان از آغاز دعوت پیامبر اسلام ﷺ تا ختم پیام او، در حَجَّة الوداع آن حضرت را همراهی کردند و مورد عنایت و توجه خدا و پیامبرش بودند و از نکاتی که پیامبر مکلف گردید از آنها به تصریح در میان اعراب سخن به میان آورد، حقوق زنان بر مردان (و به عکس) بوده است.

ثانیاً: زنان نیز همراه مردان، از آن لحظه که خطری آنها را تهدید می کرد، در کنار خانه خدا با پیامبر خدا عهد می بستند و در گسترش اسلام مؤثر بودند؛ چنانکه در فضای صلح حدیبیه و سفر برای حج نیز حضور داشتند و در آن فضای روانی نامطلوب حاکم بر میان مسلمانان، با حضور و راه حل هایشان، مشکل گشا بوده و پیامبر خدا را یاری کردند و این حضور فعال زنان از دستاوردهای فرهنگ اسلامی و نبوی؛ از جمله در مناسک حج بود.

۲) زنان و حج در فقه شیعی

اگر عینیت و ظهور فرهنگ اسلامی - شیعی و پیام نبوی، علوی و فاطمی را باید در فقه و مناسک دید، در همین حیظه نیز معمولاً محدودیت هایی برای زنان فرض شده است که هم مسأله سازند و هم توجه آنها دشوار است. اکنون به احکام بانوان در حج نگاهی اجمالی می کنیم تا ببینیم زنان و نیز مردان، نسبت به زنان چه تکالیف ویژه ای در این میدان دارند و مجموعاً نگاه اسلامی به زن از بُعد فقهی چگونه است؟

پیش از هرگونه تحلیل و داوری، ابتدا خوب است مسائل فقهی مربوط به احکام زنان در

حج را ببینیم. واضح است که منعکس کردن همه احکام، با حجم مقاله سازگار نیست. از این رو تنها به چند مورد اکتفا می‌شود:

در وجوب حج بر زنان، همراه داشتن محرم شرط نیست، بلکه ظن آنان به سلامت در سفر حج کفایت می‌کند.

برای زنان^{۳۳} احرام در حریر و لباس دوخته جایز است^{۳۴} (در حالی که بر مردان حرام است).

شخصی می‌پرسد: زنی هستم که می‌توانم با کسب مخارج خود را متکفل شوم. در ضمن، مخارج رفت و برگشت حج را نیز دارم. ولی با رفتن من به حج، شوهرم برای مخارج خود به زحمت می‌افتد. وظیفه‌ام چیست؟

امام خمینی^{ره} پاسخ می‌دهند: اگر به زحمت افتادن شوهر، موجب حرج برای زن نباشد، مستطیع است و باید به حج برود و به زحمت افتادن شوهر مانع استطاعت زن نمی‌شود.^{۳۵}

پرسش: اگر مهریه‌ام را از شوهرم بگیرم، می‌توانم با آن به مکه مشرف شوم، آیا حق مطالبه آن را دارم؟

پاسخ: اگر شوهر تمکن دارد و مطالبه آن مفسده‌ای ندارد، با فرض این که شوهر نفقه و مخارج را می‌دهد، لازم است مهریه را مطالبه کنید و به حج بروید.^{۳۶}

اگر قبل از طلوع فجر، عمداً از مشعر خارج شود، یک گوسفند باید کفاره بدهد. اما برای زن و کسی که از خطری می‌ترسد و برای کودکان به طور مطلق، جایز است که پیش از طلوع فجر خارج شوند و جبران (کفاره) لازم نیست.^{۳۷}

پرسش: زنی هستم مستطیع، ولی جهت انجام حج، شوهرم اجازه سفر نمی‌دهد، وظیفه بنده چیست؟

پاسخ: در حج اجازه شوهر شرط نیست و برای شوهر نیز جایز نیست او را از رفتن به حج منع کند.^{۳۸}

کسی که محرم است، اگر به زن اجنبی نگاه کند و منی از او خارج شود، در صورتی که توان مالی دارد، یک بدنه (شتر ماده جوان پنج ساله) و اگر وضع مالی متوسطی دارد، یک گاو و اگر تنگ دست است، باید یک گوسفند کفاره بدهد. اگر مُحرم از روی شهوت به همسر خود نگاه کند و منی از او بیرون آید، یک بدنه باید کفاره بدهد... و اگر با شهوت زن خود را لمس



کند، باید یک گوسفند کفاره بدهد... کفاره بوسیدن زن از روی شهوت یک شتر کشتنی است.^{۳۹}

پرسش: آیا زن حائض و نفساء (زن در حال نفاس) می تواند غسل احرام انجام دهد؟
پاسخ: غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح و مستحب است.^{۴۰}

پوشانیدن صورت به نقاب و روبند و برقع برای زنان در حج از محرّمات است و پوشاندن قسمتی از صورت نیز جایز نیست.^{۴۱}

پرسش: آیا بانوان در حال احرام می توانند جوراب بپوشند، یا بایستی روی پای آنان مثل مردان باز باشد؟

پاسخ: پوشیدن جوراب برای زنان مانع ندارد.^{۴۲}

پرسش: اگر زن تکبیرة الاحرام یا قرائت را در نماز طواف بلند بگوید، به طوری که نامحرم بشنود، جایز است یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اعاده لازم است؟
پاسخ: اشکالی ندارد.^{۴۳}

طواف نساء در هر نسک؛ چه حج باشد و چه عمره، بر هر فاعلی (حتی کودک نابالغ)، واجب است، مگر در عمره تمتع.^{۴۴} و طواف نساء اختصاص به مردان ندارد و اگر زنی آن را ترک کند، مرد بر او حلال نمی شود.^{۴۵} (همانگونه اگر مرد ترک کند، زن بر او حلال نمی شود).

سایه قراردادن بر بالای سر، برای مردان جایز نیست و برای زن ها و بچه ها جایز است و کفاره هم ندارد.^{۴۶}

انسان میان حلق و تقصیر (کوتاه کردن مو یا ناخن) دارای اختیار است. وظیفه زنان تقصیر است و نباید حلق کنند.^{۴۷}

از مجموع احکام بانوان که بدانها اشاره شد، چند نکته برداشت می شود:
اول: در تکالیف حج، زنان راحت تر بوده و احکام سهل تری نسبت به مردان برای آنان مقرر گردیده است.

دوم: اگر در همه جوامع، بحث خشونت مردان علیه زنان، در ابعاد مختلف (فیزیکی، روحی، روانی و حتی تعدی با نگاه ها و چشم ها) مطرح است و قابل بحث، در کعبه که حرم امن الهی است، نه تنها خشونت فیزیکی، که حتی نگاه ناروای مردان علیه زنان نیز حرام است و

نگاه از روی شهوت، از محرمات احرام به شمار می‌آید.

سوم: حقوق و آزادی‌های زنان نسبت به همسر شرعی، در مقایسه با غیر حج، بسیار بالا است. زن می‌تواند، در صورت استطاعت، بدون اذن شوهر (اگر مفسده نداشته باشد) به حج برود و حتی در حال احرام، نباید نیازهای جنسی او را پاسخ بگوید و....

زنان عالم می‌توانند در حج، آگاهی‌های لازم را نسبت به همه چیز و از جمله شرایط بانوان در کشورهای مختلف کسب کرده، هماهنگی‌های لازم را برای رفتن به سوی فضای مطلوب به عمل آورند.

چهارم: زنان، در احکام پوشش و ترابط با مردان نیز نسبت به زمان‌ها و مکان‌های دیگر، از آزادی‌های مطلوبی برخوردارند، تا جایی که حتی پرسیده شد، در صورتی که زن یقین دارد در حال طواف در محدوده معین (میان خانه و مقام) با اجنبی برخورد می‌کند، آیا باز هم واجب است در محدوده معین طواف کند؟ امام خمینی پاسخ دادند: آنچه ذکر شد، عذر نیست.^{۴۸}

پنجم: چنانکه پیشتر اشاره شد، در تأسیس ارکان حج، حرکات بانوان (هاجر) تعیین‌کننده بود. در فرهنگ اسلامی نیز در حج تمتع و در هر نسک (غیر از عمره تمتع)، طوافی به نام زنان، جزو اعمال منظور شده است و آثار عدم توجه به طواف نساء و نماز خاص نیز بسیار سنگین است.

با این نگاه می‌توان به این استنباط کلی رسید که، اگر گفته می‌شود در فقه اسلامی، تکالیف شاق برای بانوان در نظر گرفته شده و برای مردان امتیازات فراوان منظور گردیده است، (جدا از صحت و سقم این مدعا که جای چند و چون فراوان دارد)، به راحتی می‌توان ادعا کرد که در مجموعه احکام حج، هم تکالیف زنان از مردان سبک‌تر است و هم محدودیت‌ها و سختگیری‌ها بر مردان نسبت به زنان بیشتر است و اگر قرار است حج ابعاد تربیتی، نتایج اخلاقی، آثار روحی و روانی و عبادی مطلوب داشته باشد و آدمیان را برای زندگی در غیر محیط حج (اجتماع) بسازد، در آن صورت جامعه متأثر از فضای حج، جامعه‌ای امن و مطلوب برای زنان خواهد بود.



د) جمع بندی و نتیجه گیری:

در پایان نوشتار، بر بعضی از نکات، به عنوان محصول بحث تأکید می‌شود:

۱) اگر امروزه بانوان و به‌ویژه نسل جوان آنان، از دین و دینداران توقع دارند که به رسمیت شناخته شده و در مقابل مردان مورد تبعیض و ستم قرار نگیرند، فضای حج از بدو تأسیس، از عصر هاجر و ابراهیم تا کنون، زنان را در کنار مردان، از حقوق یکسان برخوردار کرده و شئون انسانی و جنسی هر دو را به خوبی در نظر گرفته است. از این رو، حرکت هاجر، مانند اقدامات ابراهیم، ارکان حج را می‌سازد و در عصر حاضر نیز در اعمال حج، «طواف النساء» را داریم که نام زنان را در احکام حج به صورت برجسته مطرح کرده و پاسخ مطلوبی است بدان‌ها که تمامی احکام دینی را با ادبیات مردسالارانه تعبیر و تحقیر می‌کنند.

۲) اگر مرد به جهت توان جسمی بیشتر نسبت به زن، این امکان را دارد که در مواردی به حقوق زن بتازد و آن را نادیده بگیرد، فضای حج، محیط امنی است که آزادی‌های مطلوب برای زنان منظور شده و از طرف مقابل برای مردان در نگاه و... محدودیت‌های جدی در نظر گرفته‌اند، تا زنان به راحتی و با آرامش بتوانند به درگاه خدا عبادت کنند.

۳) اگر از وظایف هر مسلمانی دعوت و آگاهی بخشی به سایرین و از جمله مسلمانان است، آیا بهتر نیست که زنان مسلمان با همدیگر تعامل و ارتباط داشته باشند؟ اینجاست که زنان عالم می‌توانند در حج، آگاهی‌های لازم را نسبت به همه چیز و از جمله شرایط بانوان در کشورهای مختلف کسب کرده، هماهنگی‌های لازم را برای رفتن به سوی فضای مطلوب به عمل آورند.

۴) اگر زنان به خاطر محجوریت‌های مختلف، در مسابقه با مردان عقب مانده و حتی به نقص عقلی و جسمی کشانده شدند، سفر حج بستر خوبی است تا زنان پختگی‌های لازم را به دست آورند و با یافتن دیدی وسیع‌تر در سفر، به جایگاه خود وقوف یافته و برای جبران عقب ماندگی‌ها، به چاره جویی بپردازند.

۵) اگر آدمیان برای رسیدن به کمال باید به چهار ارتباط توجه داشته و پاسخ مطلوب برای هر یک از آنها بیابند: «ارتباط با خود»، «ارتباط با خدا»، «ارتباط با طبیعت» و «ارتباط با دیگران»، محیط حج و مهاجرت برای اجرای مناسک حج، برای زنان این فرصت را ایجاد

می‌کند که هم خود را بهتر بشناسند، توانایی‌های خود را محک بزنند، برای خود تصمیم بگیرند، به تهایی طواف کنند و اعمال انجام دهند و... و هم با خدای خود در خانه خدا، کعبه، ارتباط ویژه بگیرند و ابعاد معنوی را بهتر از هر جای دیگر تقویت کنند؛ و هم فضای طبیعی جدیدی را تجربه کنند و با گرما و آب و هوای محیطی دیگر انس گرفته، مدارا کنند و نیز علاوه بر ابعاد فردی، در ارتباط با دیگران، به تقویت ابعاد جمعی و گروهی خود پردازند. به عبارت دیگر، حج و مناسک آن، محیط مناسبی است که زنان برای رسیدن به کمال، به هر چهار ارتباط ضروری برای خود، پاسخ مناسب دهند و گامی به پیش روند.

۶) اگر ابعاد سیاسی حج نیز اهمیت داشته و برائت از مشرکان، از لوازم مراسم حج باشد، در این میدان نیز زنان مانند مردان، در کنار سایر مسلمانان به نفی شرک، ظلم و ستم و استعمار نشسته و فریادهای ظلم ستیزانه خود را در کنار خانه خدا، علیه ستمگران عصر، سرداده و این بُعد را نیز تقویت می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده در کتابی با عنوان «مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)» (نشر برگ زیتون: ۱۳۸۱، در ۲۵۰ صفحه)، به بسیاری از پرسش‌ها و شبهات جدی در باب حقوق بانوان از منظر دینی، پاسخ گفته است. این نوشتار ضمن طرح مباحث مبنایی در «هویت انسانی و هویت جنسی» زنان، از نقش آن‌ها در خانواده، جامعه مدنی و سیاست سخن به میان آورده و در مقالاتی مستقل، ضمن معرفی نظریه‌های فمینیستی، از نقش، حق و جاذبه زن از دیدگاه امام خمینی ره، به تفصیل مطالبی را به بحث گذاشته است.

۲. آل عمران: ۹۷ - ۹۶

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶، «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّمَا سُمِّيتُ مَكَّةَ بَكَّةَ لِأَنَّهُ يَبْتَئِكُ فِيهَا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالْمَرْأَةُ تَصْلِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ يَسَارِكَ وَمَعَكَ وَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَإِنَّمَا يُكْرَهُ فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ».

۴. طباطبایی سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی:

۱۳۶۳، صص ۵۵۰ - ۲

۵. در فرهنگ یهود و مسیحیت، فرزند همراه حضرت ابراهیم، اسحاق قلمداد شده است. به عنوان شاهد از نگاه متفکران مسیحی، کتاب «ترس و لرزه»، اثر «سورن کی یرکگارد» (ترجمه سیدمحسن فاطمی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۷۴) را ببینید، که کارد بر گلوی اسحاق گذاردن از سوی ابراهیم را از مصادیق مرحله ایمانی (و نه استحسانی و اخلاقی) می‌داند.

در فرهنگ شیعی نیز در «تفسیر قمی» (ج ۲، ص ۲۲۴)، این ذبیح اسحاق نام گرفته و در تفسیر «روض الجنان



و روح الجنان» به قول هر دو گروه) آن‌ها که ذبیح را اسحاق و دیگرانی که اسماعیل می‌دانند، اشاره داشته و در نهایت در بحث طولانی و مستدل قرآنی و روایی، این قول را مدلل می‌کند که این ذبیح، حضرت اسماعیل علیه السلام بوده است. تفصیل بحث در:

حسین بن علی محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی: ۱۳۶۶ - ۷۴، ذیل آیه ۱۰۲، سوره صافات.

۶. روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، صص ۱۶۳ - ۱۵۱، ذیل آیه ۱۲۶ سوره بقره.

۷. همان منبع، همانجا. «خداوند مرا کافی است و به او توکل می‌کنم».

۸. آقای قرائتی وجود قبر هاجر و اسماعیل در پای کعبه را اینچنین تعبیر می‌کنند: «شاید این درسی است که بانی هر کاری باید پای کار خود مقاومت کند و حتی در پای کارش تمام عمرش را بدهد و همانجا بمیرد».

قرائتی محسن، حج، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن (چاپ دوم): ۱۳۸۰، ص ۷۱

۹. تحریم: ۱۱ ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.

۱۰. تحریم: ۱۱، ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.

۱۱. تحریم: ۱۲، ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ﴾.

۱۲. تفسیری بر این بحث را ببینید در:

(آیت‌الله) جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینة جلال و جمال، مرکز نشر فرهنگی رجاء (چاپ دوم): ۱۳۷۱،

صص ۱۳۵ - ۱۳۲

۱۳. بقره: ۱۵۸

۱۴. تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۳۹۹ - ۳۹۷، ذیل آیه ۱۵۸، سوره بقره.

۱۵. یکی از نویسندگان، ماجرای ابراهیم، هاجر و اسماعیل را با حوادث کربلا مقایسه کرده و گفته است: در آزمایشی که ابراهیم، هاجر و اسماعیل تحمل کردند، در کربلا هم هر سه بودند؛ حضرت سیدالشهدا ابراهیم کربلا و زینب هاجر و سیدالساجدین زین العابدین اسماعیل بود، اما...

نک: داوری اردکانی، رضا، فلسفه در بحران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر: ۱۳۷۳، ص ۵۲۲

۱۶. تفصیل بحث در:

فرورماریک، هنر عشق ورزیدن، ترجمه پوری سلطانی، انتشارات مروارید (چاپ شانزدهم): ۱۳۷۳، صص ۱۷۰ - ۷۰ و نقد و بررسی این کتاب در:

منصورنژاد محمد، عشق زمینی، ناشر: مؤلف: ۱۳۸۱، صص ۶۳ - ۵۱

۱۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ذیل آیه ۱۰۷ سوره صافات.

در این سوره از آیه ۱۰۱، داستان مژده پسر بردبار به ابراهیم آمده تا در ادامه آیات به رؤیای حضرت ابراهیم اشاره داشته و نهایتاً به این‌که بر او گوسفندی فرستاده و ذبح بزرگی فدا ساختیم.

۱۸. آل عمران: ۹۲

۱۹. از نکات بحث انگیز و قابل تأمل در فرهنگ دینی آن است که آیا زنان نیز می‌توانند از انبیاء الهی باشند یا خیر؟ در ادیان غیراسلام از زنانی چون دבורه، حلده، حنا، مریم نبیه خواهر هارون و... به عنوان نبی یاد شده است و در بین متفکران اسلامی و شیعی نیز هستند کسانی که از نبوت بانوان چندی دفاع می‌کنند. در این نگاه، هاجر یکی از انبیاء الهی (در کنار آسیه، مادر موسی، ساره، مریم و...) قلمداد شده است. در این زمینه ر.ک.

فهمیم کرمانی مرتضی، زن و پیام آوری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (چاپ دوم): ۱۳۷۴، ص ۵۲.

مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، انتشارات حر (چاپ دوم): ۱۳۷۶، ص ۶۶۰.

۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۳، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ص ۵۴۴.

۲۱. نحل: ۵۹-۵۸.

۲۲. مدیرشانه‌چی کاظم، علم‌الحديث و درایة الحديث، دفتر انتشارات اسلامی (چاپ سیزدهم): ۱۳۷۷، ص ۱۱۴. علامه امینی در جلد پنجم الغدير، تعداد حدیث سازان را ۷۰۰ نفر و احادیث جعلی را ۴۰۸۶۸۴ حدیث نقل می‌کند. جالب توجه است که:

اولاً: تعداد یاد شده، جامع همه احادیث جعلی نیست.

ثانیاً: اگر هر ۱۵ حدیث در یک صفحه بیاید، همین تعداد ذکر شده، ۲۷۲۴۵ صفحه خواهد شد که اگر در کتاب‌های ۳۰۰ صفحه‌ای منتشر شود، ۹۰ جلد کتاب، به انضمام یک جلد کتاب ۲۴۵ صفحه‌ای خواهد شد. ثالثاً: خوب است زنان مجتهدهای ابتدا در یک کار استقرائی، تعداد کل احادیث مربوط به زن را استخراج نموده و سپس در یک کار اجتهادی، رجالی و درایه‌ای، تعداد احادیث جعلی مربوط به زن را در میان مجموعه احادیث مشخص نمایند.

۲۳. برای مطالعه و آگاهی بیشتر، مراجعه شود به مطالب مبسوط نگارنده در:

منصورنژاد، محمد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، صص ۵۰-۲۶.

۲۴. خطبة ۸۰.

۲۵. حکیمی محمدرضا، الحیاة، ج ۱، ص ۱۹۳.

تفصیل بحث در موضوع نقص عقل از جهت عقلی و نقلی در:

منصورنژاد، محمد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، صص ۶۵-۵۵.

۲۶. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، نشر دانش اسلامی، بی تا، ص ۲۴۳ (به نقل از الاصابه، ج ۲، ص ۴۸۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کامل، ج ۲، صص ۳۸-۳۷ و...).

۲۷. برای مطالعه بیشتر درباره پیمان عقبه اول و دوم نک:

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۱.

جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری، مؤسسه در راه حق: ۱۳۶۶، صص ۱۴۴-۱۴۳.

۲۸. همان منبع، ص ۴۶۴.

۲۹. روم: ۲۱.

۳۰. بقره: ۱۸۷.

۳۱. بقره: ۲۲۸.

۳۲. جوادی آملی، عبدالله، جرعه‌ای از بیکران زمزم، ترجمه و تحقیق: علی حجتی کرمانی، معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری: ۱۳۷۱، ص ۱۷۴
۳۳. شهید اول، ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی، لمعه دمشقیه، ج ۱، ترجمه محسن غروی‌ان و علی شیروانی، انتشارات دارالفکر (چاپ شانزدهم): ۱۳۸۰، ص ۱۱۷
۳۴. همان منبع، ص ۱۲۸
۳۵. امام خمینی، روح‌الله، حج بانوان، تدوین: حمزه اسفندیاری شیرازی، بی‌تا: ۱۳۷۴، صص ۱۶ - ۱۵
- منبع همه پرسش‌ها و پاسخ‌ها (که از حضرت امام خمینی است)، حج بانوان است.
۳۶. همان منبع، ص ۲۳
۳۷. لمعه دمشقیه، ج ۱، ص ۱۴۰
۳۸. حج بانوان، ص ۳۳
۳۹. لمعه دمشقیه، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۵۴
۴۰. حج بانوان، ص ۵۹
۴۱. همان منبع، ص ۷۳ و ۷۶
۴۲. همان منبع، ص ۸۲
۴۳. همان منبع، ص ۱۲۰
۴۴. لمعه دمشقیه، ج ۱، صص ۱۳۴ - ۱۳۳
۴۵. حج بانوان، ص ۱۵۲
۴۶. امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، روح‌الله، مناسک حج، بی‌تا و بی‌تا، ص ۶۹
۴۷. لمعه دمشقیه، ج ۱، ص ۱۴۵
۴۸. حج بانوان، ص ۹۰

